

تمسک به قرآن و عترت

تنها راه وحدت در نگرش فریقین

فداحسین عابدی*

چکیده

با ژرفنگری در منابع فرق اسلامی و روایات پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به این نتیجه می‌رسیم که بهترین و محکم‌ترین نقطه وحدت اسلامی قرآن و عترت است.

نوشتار حاضر با توجه به اهمیت موضوع وحدت اسلامی به محورهای مختلف آن پرداخته و عوامل اتفاق و اتحاد و اسباب افتراق براساس نگرش علامه شیخ شرف‌الدین مورد بررسی قرار گرفته است. این مقاله به چند گفتار تقسیم می‌شود: گفتار اول مشتمل بر مفهوم و مصداق قرآن، عترت اهل بیت (علیهم السلام) و وحدت است. در گفتار دوم به اهمیت و ضرورت وحدت پرداخته شده و در گفتار سوم راهکارهای وحدت که تمسک به قرآن و عترت می‌باشد ترسیم شده است. در گفتار چهارم چگونگی تمسک به قرآن و عترت اشاره شده و در گفتار پنجم دلایل برتری مذهب اهل بیت (علیهم السلام) بیان شده است.

واژه‌های کلیدی: شرف‌الدین، وحدت، افتراق، قرآن، عترت، اهل بیت (علیهم السلام)، مسلمانان، تمسک، اطاعت، اتباع.

مفهوم و مصداق شناسی

الف) قرآن

قرآن مجید همان کتاب الهی است که توسط جبرئیل امین بر قلب نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) نازل شد و راه رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی بشر در آن است. به اتفاق همه مکاتب

* دانش‌پژوه دوره دکتری رشته تفسیر تطبیقی مدرسه عالی امام خمینی (ره)

۷۲۴۹

فکری، اعتقاد به وحیانی بودن و عدم تحریف قرآن بر همه واجب و منکر آن کافر است. درک عظمت قرآن مجید از توان بشر عادی محال است، مگر اینکه از «راسخون فی العلم» باشد: «لا یعلم تأویل الا الله والراسخون فی العلم»^۱. برای بیان کرامت قرآن این آیه بس است: «قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یأتوا بحذی هذا القرآن لا یأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً»^۲ بگو، اگر جن و انس اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد؛ هر چند یکدیگر را کمک کنند.»

(ب) عترة

در دیدگاه واژه‌شناسان «عترة» یک لفظ مشترک است و به معانی متعدد به کار برده شده است. برخی از معانی آن عبارت‌اند از: نزدیک‌ترین فرد به شخص؛ فرزندان فرد؛ خویشاوندان قریب و بعید کسی؛ فرزندان ذکور کسی.

ابن منظور (م ۷۱۱ق) عترة را همان اهل بیت قرار داده است و حدیث ثقلین را دلیل بر مدعای خود آورده است که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: «لنی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترة اهل بیته.» و گفته: «فجعل العترة اهل البیت.»^۳ بنابراین عترة و اهل بیت از لحاظ مصداق مترادف یکدیگر خواهند بود و در حدیث ثقلین اهل بیت برای عترة عطف بیان یا بدل خواهد شد. از یک لحاظ عترة اجمال است و اهل بیت تفصیل آن اجمال است. و اهل بیت نیز همان است که در آیه تطهیر بیان شده است.

(ج) اهل بیت

اهل در لغت به معنای، پیرو، تابع، ملت و امت است.^۴ خاندان و عائله را به دلیل اینکه بیشترین تبعیت را دارند اهل گفته‌اند.

راغب اصفهانی (م ۵۰۲ق) اهل را به این شرح ترسیم کرده است:

اهل الرجل کسانی‌اند که نسبی یا دینی یا چیزی همانند آن مثل خانه‌ای، شهری و بنایی آنها را با یکدیگر جمع و مربوط می‌کند و آنها را اهل و خانواده آن شخص گویند. پس اهل الرجل در اصل کسانی هستند که مسکن و خانه و واحدی آنها را در یک جا جمع می‌کند.

سپس این معنا را توسعه داده و گفته‌اند: «اهل البیت» یعنی کسانی که نسب خانوادگی وسیله جمع آنهاست و بعداً اصطلاح اهل بیت به طور مطلق به خاندان پیامبر اطلاق شده است و آنها با این نام شناخته شده‌اند.^۵ چنان‌که در آیه تطهیر آمده است:

انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً.^۶

آل نبی کیان‌اند؟ در میان دانش‌پژوهان در این باره اختلاف وجود دارد. برخی گفته‌اند: «آل‌النبی من ائمه به او کانت او غیر قرابت.» برخی دیگر گویند: کسانی که بر آنها صدقه حرام است، آل نبی‌اند، چنان‌که شافعی می‌گوید:

آل محمد هم الذین حرمت علیهم الصدقة وعضوا عنها الخمس.
و آنها خاندان بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب‌اند. اینها کسانی هستند که بعد از نبی اکرم خداوند آنها را برگزیده است.^۷

عترة و اهل البیت در اصطلاح کتاب و سنت

واژه‌های عترة و اهل بیت از واژگان مشترک‌اند. بنابراین برای تعیین مصداق آنها باید به دنبال قرینه رفت. در کتاب و سنت قرائن متعددی یافت می‌شوند که مراد از آل یا اهل البیت، چنان‌که راغب اصفهانی و برخی دیگر هم اشاره کرده‌اند، آل محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌باشند و کتاب و سنت این واژه را در مورد افراد خاص به کار برده است. در قرآن مجید دو آیه وجود دارد که یکی درباره خاندان حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) و دیگری درباره خاندان حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌باشد. برای اینکه مسئله روشن شود روایت زیر را ملاحظه کنید.

عطاء بن سیر از ام سلمه نقل می‌کند:

فی بیته نزلت: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً» و قالت: فارسل رسول الله الی علی وفاطمة والحسن والحسین فقال هولاء اهل بیته.^۸

دهها روایت معتبر متواتر در کتب فریقین داریم که از آنها روشن می‌شود مصداق اتم و اکمل اهل بیت، حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم‌السلام) می‌باشند.

(د) تمسک

واژه «تمسک» در لغت چنگ زدن به چیزی است.^۹ البته در مورد بحث ما تمسک، چنگ زدن به دامن قرآن و عترة و تمسک به تعالیم قرآن و اهل بیت اطهار (علیهم‌السلام) است.

(ه) وحدت

وحدت به معنای یگانه شدن و انفراد است.^{۱۰} اتحاد نیز در لغت به معنای یکی شدن دو چیز موجود می‌باشد: «صیرورة الشیخین الموجودین شیئاً واحداً.»^{۱۱}

وحدت؛ اهمیت و مقصود از آن

چنان‌که گفته شد، وحدت یگانه و یکی شدن دو چیز موجود است، ولی وقتی ما می‌گوییم وحدت مسلمانان یا اتحاد بین مسلمین، مراد معنای لغوی آن نیست. معنای اتحاد این است که تمام مکاتب فکری مسلمانان یا حفظ اصولشان که همه آن را قبول دارند، از قبیل: توحید، رسالت، معاد، قبله، قرآن، اهل بیت (علیهم‌السلام)، در مقابل دشمن مشترکشان در یک صف جمع شوند. اتحاد اسلامی به معنای دست برداشتن گروهی از عقاید خودشان و

طهری

سال پنجم - شماره ۱۷ - بهار ۱۳۸۵

۹۶

مفاتیح

تمسک به قرآن و عترة تطهیراً و وحدت...

۹۷

۲۲۵۱

۲۲۵۰

اختیار نمودن مذهب دیگری نیست، چنان که برخی از بزرگان اتحاد را چنین معنا کرده‌اند. شیخ سلیم بشری، رئیس جامعه الازهر مصر، خطاب به علامه شرف‌الدین چنین می‌نویسد:

اکنون چه قدر محتاج به اتحاد هستیم و چه قدر محتاج به اخوت و برادری می‌باشیم و این اتحاد وقتی به وجود می‌آید که شما شیعیان مانند همه مسلمانان جهان از این چهار مذهب پیروی کنید. (ایا غیر از پیروی از مذاهب اربعه راه دیگری برای حل مشکلات می‌دانید؟!)^{۱۲}

علامه در جواب ایشان می‌نویسد:

بیاییم بر سر مسئله مهمی که ما را با آن آگاه ساختید و آن رمز اتحاد مسلمانان بود متحد شویم. من معتقدم اتحاد مسلمانان منحصر به انحراف شیعه از مذاهب خود نیست و همچنین محتاج به تغییر مذهب طائفه سنیها نیست. اگر فقط شیعیان بخواهند برای اتحاد اسلامی دست از عقاید خود بردارند، انتخاب بی‌امتیاز است بلکه انتخاب ضعیف و کنار گذاشتن قوی‌تر است.

من معتقدم اتحاد اسلامی و ریسمان برادری وقتی به دست می‌آید که شما مذهب شیعه را آزاد اعلام کنید و آن را مانند یکی از مذاهب چهارگانه بدانید. باید نظر شفاف، حقیقی، مسالکی و خنبلی بر پیروان آل محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مانند نظرشان به یکدیگر باشد تا در اثر این احترام به مذهب شیعه اختلافات مسلمانان برطرف شود و اجتماعات آنان منظم گردد. اختلافات شیعه و سنی پایه درستی ندارند؛ بلکه سرچشمه آنها دروغها، اتهامات و تبلیغاتی است که در شرایط زمانی خاصی مطرح شده است و قدرتهای سیاسی گذشته آنها را اشاعه داده‌اند.^{۱۳}

رهبر معظم انقلاب می‌فرماید:

منظور ما از وحدت، هماهنگی و یکنوایی و همصدایی است، تا برادران دیگر در مقابل هم قرار نگیرند و لوله‌های تنگ دشمن به دوست منصرف نشود.^{۱۴} ما نمی‌گوییم که سنیهای عالم بیایند شیعه بشوند یا شیعه‌های عالم دست از عقیده‌شان بردارند. حرف ما به عنوان پیام وحدت این است که مسلمانان بیایند با هم متحد بشوند و با یکدیگر دشمنی نکنند و محور هم کتاب خدا و سنت نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و شریعت اسلامی باشد. این حرفی است که هر عاقل بی‌غرض و متصفی آن را قبول خواهد کرد.

پس وحدت اسلامی به این معناست که تمام مسلمانان عالم با حفظ اصول و عقایدشان مسائل اختلافی را حل کنند و در مقابل دشمنان اسلام با یکپارچگی قیام کنند و درست به

طرح

این آیه عمل نمایند: «محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم»^{۱۵} محمد رسول خداست و کسانی که با آن حضرت‌اند در مقابل کفار سختگیر و در مقابل خودشان رحمدل و مهربان‌اند.

ضرورت وحدت و اتحاد از دیدگاه قرآن

قرآن مجید بر وحدت و اتحاد تأکید کرده و در آیات فراوانی از آن سخن گفته است. آیات زیر ضرورت وحدت و اتحاد را روشن می‌سازند:

۱. «واعتصموا بحبل الله جمیماً ولا تفرقوا»^{۱۶} همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید.

۲. «ولا تکنوا کالذین تفرقوا واختلفوا من بعد ما جا تمم البیئات واولئک لهم عذاب عظیم»^{۱۷} و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند، (آن هم) پس از آنکه نشانه‌های روشن به آنان رسید و آنها عذاب عظیمی دارند.

۳. «واطیعوا الله ورسوله ولا تنازعوا فتشلقوا وتتعصب رحمکم واصبروا ان الله مع الصابین»^{۱۸} فرمان خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و نزاع نکنید که سست شوید و قدرت (و شوکت) شما از میان برود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت‌کنندگان است. از آیات مذکور استفاده می‌شود اتحاد و اتفاق امر پسندیده‌ای است. البته هر اتفاقی و اتحادی از نظر قرآن کار درستی به حساب نمی‌آید، بلکه اتحاد و اتفاقی مطلوب است که مراد خداوند باشد. قرآن گفته است: «واعتصموا بحبل الله» پس اتحادی که برای خدا و دین اسلام باشد، مورد پسند قرآن است و همین‌طور تفرقه و جدایی مطلقاً از نظر قرآن کار قبیحی است. کسانی که در میان مسلمانان افتراق و جدایی می‌اندازند، ارتباطشان با خدا و رسول کاسته خواهد شد و عذاب دردناکی برای آنها تدارک دیده شده است. تنازع بین مؤمنان باعث تضعیف آنها خواهد شد: «ولا تنازعوا فتشلقوا». بنابراین وحدت و اتحاد کار الهی و عبادت به شمار می‌آید.

ضرورت وحدت و اتحاد از دیدگاه روایات

از زرف‌نگری در منابع اسلامی به وضوح روشن می‌شود که وحدت و اتحاد بین مردم از دیدگاه رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و ائمه هدی (علیهم‌السلام) چه قدر ضرورت و اهمیت دارد. در روایات فراوانی رسول خدا علاوه بر تأکید بر وحدت، راهکارهای وحدت و محبت و الفت بین مردم را بیان نموده است. در زیر برخی روایات را بررسی می‌کنیم:

۲۲۵۴

۲۲۵۲

۱. «عن النبي (صلى الله عليه وآله): ذمة المسلمين واحدة يسيء بها أديانهم وهم يد على من سواهم فمن اخضر مسلماً فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين لا يقبل منه يوم القيامة صرف ولا عدل»^{۱۹} همه مسلمانان در سایه یک پیمان بوده و ضعیف‌ترین افرادشان در سایه آن کار می‌کند و همه با هم چون یک دست بر سر بیگانگان‌اند. وای بر کسی که این پیمان را حتی در مورد یک فرد مسلمان بشکند که لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر اوست و از او در روز قیامت هیچ عملی پذیرفته نخواهد شد.»

۲. «وعنه أيضاً: اياكم والظن فان الظن أكذب الحديث ولا تحسسوا ولا تحسسوا ولا تجسسوا ولا تجسسوا ولا تاجسوا ولا تاجسوا ولا تباغضوا وكونوا عباد الله اخواناً ولا يمل للمسلم أن يهجر أخاه فوق ثلاثة ايام»^{۲۰} از گمان بد بپرهیزید، زیرا دروغ‌ترین گفتار همان است که از روی تجسس و پی‌جویی نکند، حسد نوزید و از هم فاصله نگیرید و با هم دشمنی نکنید. بندگان خدا و چون برادران باشید و روا نیست مسلمانی بیش از سه روز از برادر مسلمانش دوری کند!»

۳. «وعنه أيضاً: المسلم أخو المسلم لا يظلمه ولا يسلّمه ومن كان في حاجة أخيه كان الله في حاجته ومن خرج عن مسلم كربة فرج الله عنه كربة من كربات يوم القيامة ومن ستر مؤمناً ستر الله يوم القيامة»^{۲۱} مسلمان برادر مسلمان است و بدو ظلم نمی‌کند و تنهاپیش نمی‌گذارد. کسی که سرگرم کار مورد نیاز برادر خود باشد، خداوند کار او را اصلاح می‌کند. کسی که گرفتاری مسلمان را برطرف کند، خداوند گرفتاری روز قیامت او را برطرف می‌کند و کسی که بر زشتی مسلمانان بدپوشی نماید، خداوند زشتیهای وی را در روز قیامت مستور می‌دارد.»

از روایات مذکور به این نتایج می‌رسیم: کسی که بین برادران ایمانی و اسلامی نفرقه‌اندازی بکند، از رحمت الهی دور می‌شود. دوری از برادر مؤمن از سه روز بیشتر روا نیست. برآوری حاجت مؤمن باعث الفت می‌شود و مورد توجه خدا قرار می‌گیرد. محبوب‌ترین فرد نزد خدا کسی است که با دیگران دوستی کند و دوست‌یاب باشد و مبغوض‌ترین فرد نزد خدا کسی است که بین مسلمانان جدایی و افتراق بیفکند.

عوامل اتحاد

مهم‌ترین عوامل اتحاد به شرح زیر می‌باشند:

۱. اسلام و ایمان

به اعتقاد اهل سنت و شیعه، اسلام و ایمان عبارت است از گفتن شهادتین (اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمد رسول الله) و اعتراف به قیامت و خواندن نمازهای پنج‌گانه، سنانه، روزی رو به قبله و روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان و پرداختن زکات و خمس واجب. کتابهای شش‌گانه معتبر اهل سنت کاملاً این مطلب را روشن می‌سازد.

بخاری نقل کرده است:

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): من شهد ان الا اله الا الله واستقبل قبلتنا وصلى صلاتنا وأكل ذبيحتنا فذلك المسلم له ما للمسلم وعليه ما على المسلم»^{۲۲}

کسی که یکتایی خدا را گواهی کند، قبله مسلمانان را قبله خود قرار دهد، همانند آنان نماز بگذرد و از گوشتی که آنان پاک و حلال می‌دانند بخورد، مسلمان به شمار می‌رود و از مزایای اسلام بهره‌مند می‌شود و مشمول وظایف مسلمانان خواهد شد. اسامه بن زید می‌گوید:

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) ما را به حرقه فرستاد و صبحگاه با مردم آنجا مواجه شدیم و چون آنها را شکست دادیم، من و شخصی از انصار یکی از آنها را تعقیب کردیم. همین‌که بر او دست یافتیم گفت: لا اله الا الله، انصاری از او دست برداشتم، ولی من با نیزه خود بر او تاختم و او را کشتم. چون برگشتم، جریان به پیغمبر (صلى الله عليه وآله) رسیده بود. حضرت فرمود: اسامه، تو او را کشتی، پس از اینکه به یکتایی خدا شهادت داد؟ عرض کردم: او فقط می‌خواست با این گفتار از کشته شدن نجات یابد. حضرت مکرر فرمود: با آنکه لا اله الا الله گفت او را کشتی؟ این قدر این جمله تکرار شد که من آرزو کردم ای کاش قبلاً مسلمان نشده بودم!

تنها همین یک روایت برای احترام «لا اله الا الله» و اهل آن کافی است. راستی، در صورتی که شخصی این جمله را پناهگاه و راه فرار خود قرار دهد و این‌گونه احترام داشته باشد، درباره کسی که نطقه او با این گفتار بسته شده و روح آن را همراه شیر مادر مکیده و با آن استخوان او محکم شده، گوشت روییده و قلبش پرتو درخشان آن گشته، چه می‌توان پنداشت؟!^{۲۳} در روایات متواتر اهل سنت و شیعه تأکید دارند کسی که یکتاپرست باشد اهل بهشت است. لکن این روایت به اصطلاح فنی آن همه عمومات سابق را به ولایت پیغمبر و عترت تخصیص می‌زند، همان عترت که رسول خدا آنها را در حدیث ثقلین، قرین قرآن، باب حطه، کشتی نجات و ریسمان محکم قرار داده است.^{۲۴}

۲. تمسک به عترت

از همه مهم‌تر و محکم‌تر برای اتحاد و وحدت میان مسلمانان تمسک به اهل بیت (علیهم السلام) است. از قرآن و روایات ثابت است که تمسک به اهل بیت واجب است و همه مسلمانان اهل بیت (علیهم السلام) را قبول دارند. بنابراین اگر همه مسلمانان عالم فقط و فقط به اهل بیت (علیهم السلام) تمسک جویند، بی‌تردید وحدت و اتحاد اسلامی در جهان برقرار خواهد شد و سعادت دنیوی و اخروی نصیب مسلمانان خواهد شد.

۶۲۵۵

۶۲۵۴

یغمبر اسلام(صلی الله علیه و آله) تصریح نموده است که اهل بیت(علیهم السلام) عامل اتحاد، اتفاق، امان از اختلاف و تفرقه اند:

النجوم امان لاهل الارض من الفرق و اهل بیق امان لاهل الارض من الاختلاف.^{۲۵}

ستارگان برای اهل زمین امان از غرق هستند و اهل بیت من برای اتم از اختلاف و افتراق امان اند.

البته یادمان باشد تمسک به اهل بیت(علیهم السلام) به معنای اطاعت و اتباع از آنهاست و تمسک بدون پیروی معنا ندارد. لذا حضرت زهر(سلام الله علیه) فرمود:

وطاعتنا نظاماً للملة وامامتنا اماناً من الفرقة.^{۲۶}

اطاعت ما نظام برای ملت و امامت ما امان از افتراق و جدایی است.

۳. دوستی آل محمد(صلی الله علیه و آله)

یکی از بهترین عوامل اتحاد و وحدت مسلمانان، دوستی با خاندان محمد(صلی الله علیه و آله) است. محبت و مودت اهل بیت(علیهم السلام) یکی از موارد اتفاق تمام فرق اسلامی وابسته به هر گروهی و هر جریانی می باشد و همه مسلمانان عالم آن را یکی از مسلمات اصول دین و از واجبات الهی دانسته اند. بنابراین مودت و محبت اهل بیت(علیهم السلام) یکی از نکات مشترک بین شیعه و اهل سنت است و این نقطه عطفی برای وحدت مسلمانان می باشد. پس اگر همه مسلمانان عالم بر سر سفره اهل بیت(علیهم السلام) جمع شوند، بسیاری از اختلافهای بین فرق مسلمانان کاسته خواهد شد؛ چنان که ما در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

بجالاتکم تمت الكلمة وعظمت النعمة واتلفت الفرقة.^{۲۷}

به موالات و دوستی شما کلمه تمام است و نعمت به بزرگی خود می رسد و افتراق و جدایی سد باب می شود.

حضرت زهر(سلام الله علیه) در خطبه خود در دربار حاکم، در ضمن فلسفه احکام الهی می فرماید:

وطاعتنا نظاماً للملة وامامتنا اماناً من الفرقة.^{۲۸}

اطاعت ما نظام برای دین و شریعت به شمار می آید و امامت ما امان از تفرقه و پراکندگی است.

بر واضح است که مودت و محبت اهل بیت(علیهم السلام) واجب است، ولی محبت بدون اطاعت و اتباع سودی ندارد. محبت مقدمه اطاعت است. پس محبتی که زمینه اطاعت نباشد، نفعی نخواهد رساند. چنان که امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

تمسسی الاله وانت تظهر حبه، لو كان حبه صادقاً لا طمته، ان الحبه لمن يحب مطيع.^{۲۹}

خدا را نافرمانی کنی و اظهار دوستی او کنی، اگر دوستی تو به خدا راست بود حتماً او را اطاعت می کردی، همانا شخص محب، از محبوب خود اطاعت می نماید.

۴. شبهه زدایی

یکی از بهترین عوامل وحدت، شبهه زدایی و رفع توهمات در بعضی از اصول و فروع است. برخی شبهاتی که تا امروزه مطرح شده یا می شود اصلاً اساس و ریشه ندارد؛ مانند اینکه می گویند شیعه قرآنی جدای از دیگر مسلمانان دارد. روح شیعه هم از این حرف خبر ندارد، چه رسد به اینکه به آن اعتقاد داشته باشد. عقیده مسلم شیعه آن است که قرآنی که در دست همه مسلمانان است، همان قرآنی است که توسط جبرئیل بر حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) نازل شده و در آن هیچ نوع کم و زیادتی نیست و از هرگونه تحریف پاک و منزّه است.

بهترین عامل اتحاد شبهه زدایی و رفع و دفع شبهات مطرح شده است و سنجیده ترین طریقه برای این مسئله گفت و گوی دوستانه و مباحثه برادرانه میان فرق و مذاهب اسلامی به وسیله جلسات، سمینارها، کمیسیونها و میزگردها است. اگر تمام فرق و مذاهب عاقلانه برخورد کنند و تمام مسائل اختلافی بین خود را با احترام به یکدیگر از طریق مذکور حل و فصل کنند، هیچ گونه اختلاف و افتراقی وجود نخواهد داشت.

در طول تاریخ پیشوایان مکتب اهل بیت(علیهم السلام) همین کار را کرده اند. یکی از این افراد علامه شرف الدین است که همه گفتار و نوشتار او در طریق وحدت اسلامی است. او به وسیله نامه ها، حقایق مکتب اهل بیت(علیهم السلام) را به بزرگان فرق دیگر اسلامی رسانده که نتیجه آن کتاب *المرآجات* می باشد. ایشان تمام حقایق مکتب عترت را در این کتاب بیان داشته و شبهات و اعتراضهایی را که احياناً از طرف مقابل مطرح می شده به احسن طریق جواب داده تا آنجا که شیخ سلیم، رئیس جامعه الازهر، مجبور به اعتراف به حقانیت مکتب اهل بیت(علیهم السلام) شده است.

امروزه هم زمانی که اطلاع رسانی به اوج خود رسیده، بهترین کار برای شبهه زدایی همان طریقه علامه شرف الدین است که پاسخ شبهات را با استدلال قوی و متین و منطقی به وسیله نامه، اینترنت و دیگر وسایل اطلاع رسانی مطرح کنیم. اگر استدلال ما قوی و منطقی باشد، آن گاه بعید نیست که همه و حداقل اغلب مردم جهان به پیروی مکتب اهل بیت(علیهم السلام) تن دهند؛ زیرا فطرت انسانی دنبال حقیقت و واقعیت است. وقتی حقیقت روشن شود، فطرت انسانی به دنبال آن خواهد رفت.

۲۲۵۷

۲۲۵۶

ضرورت تمسک به قرآن

همه مسلمانان قبول دارند که قرآن کتابی است که هیچ‌گونه باطلی در آن راه ندارد:
«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»^{۲۰}

قرآن کتابی است که هیچ‌گونه اختلافی در آن وجود ندارد: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانُوا مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»^{۲۱} آیات و روایات فراوانی به لزوم تمسک به قرآن دلالت دارند. البته این نوشتار مجال ضابط آن همه را ندارد و فقط به برخی از روایات اشاره می‌کنیم.

۱. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: «إِذَا التَّبَسُّطُ عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمَظْلَمِ فَلْيَكْمِ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشْفَعٌ وَحَامِلٌ مُصَدِّقٌ، مِنْ جَمَلِهِ أَمَامَهُ قَادَةُ الْجَنَّةِ وَمِنْ جَمَلِهِ خَلْفَهُ سَاقَةُ آلِ النَّارِ»^{۲۲} هرگاه فتنه‌ها به شما رو آورد و محیط جامعه مانند شب تاریک سیاه گردید، بر شما باد تمسک به قرآن؛ زیرا قرآن شفعی است که شفاعتش پذیرفته است و گواهی است که شهادتش مقبول است. هر کس که قرآن را راهنمای خود قرار دهد، او را به بهشت رهنمون می‌کند و هر که قرآن را پشت سر بیندازد، سرانجام در آتش سرنگون خواهد شد.
۲. وعنه: «عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَاتَّخِذُوهُ أَمَامًا وَقَائِدًا»^{۲۳} بر شما باد که قرآن را امام و رهبر خود قرار دهید.

۳. وعنه: «تَمَسَّكْ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَاسْتَنْصَحْهُ وَاحِلْ حَلَالَهُ وَاحْرَمْ حَرَامَهُ»^{۲۴} به ریسمان قرآن چنگ بزن و از آن طلب نصیحت کن، حلالش را حلال و حرامش را حرام بدان.
- از مجموعه روایات، لزوم تمسک به قرآن توسط اهل آن روشن می‌گردد و هر کس آن را از غیر اهل قرآن بگیرد، گویا اصلاً به قرآن تمسک نجسته است.

ارتباط قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام)

قرآن برای هدایت بشر آمده است، ولی درک آن برای عموم مردم بسی مشکل است. بنابراین رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به عنوان مفسر و مبیین قرآن معرفی شده است: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^{۲۵} ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا آنچه را به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی، شاید اندیشه کنند. با توجه به حدیث نقلین، بعد از رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) رابطه تنگاتنگی بین قرآن و عترت وجود دارد. بنابراین تبیین و تفسیر قرآن به عهده عترت است.

رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید: «مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا عَلِيٌّ أَحْسَىٰ وَوَصِيٌّ وَوَاعَىٰ عِلْمِي وَخَلِيقِي فِي أُمَّتِي عَلِيٌّ مِنْ أَمْنِي فِي، إِلَّا أَنْ تَنْزِيلَ الْقُرْآنَ عَلَيَّ وَتَأْوِيلَهُ وَتَفْسِيرَهُ بَعْدِي عَلِيٌّ»^{۲۶} ای مردم! این علی، برادر، وصی، امین علم و خلیفه من است برای

طریق

سال پنجم - شماره ۱۷ - بهار ۱۳۸۵

۱۰۴

۷۵۲۵

کسانی که بر من ایمان آورده‌اند. خود امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) هم ارتباط خود را با قرآن به این صورت بیان داشته است: «وَاللَّهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ إِلَّا وَقَدْ عَلِمْتُ فِيهَا نَزْلَتَ وَأَيْنَ نَزَلَتْ وَعَلَىٰ مِنْ نَزَلَتْ أَنْ رِبِّي وَهَبَ لِي قَلْبًا عَقُولًا وَلسَانًا نَاطِقًا»^{۲۷} به خدا سوگند، آیه‌های نازل نشده است مگر من خوب می‌دانم درباره چه، کجا و بر چه کسی نازل شده است. زیرا خدا به من قلب فکرگرا و زبان گویا عنایت فرموده است.

اهل بیت (علیهم‌السلام) اعلم به قرآن‌اند، چنان‌که در ضمن حدیث نقلین آمده است: «فَلَا تَقْدُمُوهُمْ فَتَهْلِكُوا وَلَا تَقْصُرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا وَلَا تَعْلَمُوهُمْ فَانْهَمِمْ عَنْكُمْ»^{۲۸} از اهل بیت نه مقدم شوید و نه متأخر بمانید که هر دو سبب هلاکت است و نه سعی کنید آنها را تعلیم دهید، آنها از شما دانان‌ترند. بنابراین بدون عترت و تمسک به آنها درک قرآن برای مردم مشکل است.

ضرورت تمسک به عترت از دیدگاه قرآن

ضرورت تمسک به اهل بیت (علیهم‌السلام) یکی از بدیهیات قرآن است. آیات فراوانی دال بر این مطلب است؛ چنان‌که علامه شرف‌الدین در کتاب ارزشمند *المراجعات* حدود پنجاه و چهار آیه را آورده و به آنها بر تمسک اهل بیت (علیهم‌السلام) استدلال نموده است. بنابراین اختصار این نوشتار، برخی از آن آیات مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. آیه اعتصام

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...»^{۲۹} و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید... پرسش اساسی این است که در آیه مراد از «حبل الله» چیست. پاسخ این است که بی‌تردید چیزی غیر از خداست، زیرا «حبل الله» از اسمای الهی نیست. این «حبل الله» می‌تواند قرآن، اسلام، پیامبر، ائمه و... باشد و دانشمندان اسلام معانی مختلفی برای «حبل الله» بیان کرده‌اند. ابن جوزی «حبل الله» را به «کتاب خدا»، «جماعت»، «اسلام»، «عهد الهی»، «خلاص»، «امر خدا» و «طاعت» معنا کرده است. ژرف‌نگری در روایات اسلامی نشان می‌دهد «حبل الله» به قرآن،^{۳۰} ائمه هدی و در برخی روایات به قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) هر دو تفسیر شده است.

علامه طباطبایی در تفسیر *المیزان* در ضمن بحث «حبل الله» می‌نویسد:

«حبل الله» همان کتاب منزل است؛ کتابی که بنده را به خدا

متصل می‌کند یا «حبل الله» کتاب خدا و رسول است.

از یک سو رسول خدا گفته است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ سَبَبٌ طَرَفُهُ بِيَدِ اللَّهِ وَطَرَفُهُ بِيَدِيكُمْ فَتَمَسَّكُوا بِهِ فَانْهَمِمْ لَنْ تَزَالُوا وَلَنْ تَهْلِكُوا بَعْدَهُ أَبَدًا»^{۳۱} از سوی دیگر، عیاشی از امام

مضامین

تمسک به قرآن و عترت چهار راه وحدت...

۱۰۵

۲۲۵۹

باقر(علیه السلام) نقل کرده است: «أل محمد هم حبل الله». مؤید این روایت روایتی است که در *در المنثور* از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) آمده است: «لانی لکم سقرط وانکم واردون علی الحوض فانظروا کیف تخلفون فی الثقلین قبل وما التقلان یا رسول الله. قال الاکبر کتاب سبب طرفه بیدالله وطرفه بایدیکم فتمسکوا لن ترالوا والاصغر عترقی وانها لن یفترق حتی یردا علی الحوض وسألت لها ذلک ربی فلا تقدموها فتهلکوا ولا تعلموها فانها اعلم منکم»^{۴۲} همه می دانند حدیث ثقلین متواتر است. پس از اینجا معلوم می شود مراد از «حبل الله»، قرآن و اهل بیت(علیهم السلام) است.

در برخی روایات تصریح شده که مراد از «حبل الله»، عترت پاک است. از امام صادق(علیه السلام) روایت شده است: «نحن حبل الله؛^{۴۳} ما ریسمان خدا هستیم». امام باقر(علیه السلام) نیز فرموده است: «أل محمد هم حبل الله المتین الذی امر بالاعتصام فقال واعتصموا بحبل الله»^{۴۴} از امام باقر(علیه السلام) نقل شده است: مردی از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) پرسید: یا رسول الله، این قول خدا را شنیده ام: «واعصموا بحبل الله...». این حبل چیست که با چنگ زدن به آن از افتراق در امان بمانیم؟ رسول خدا با دست به طرف علی(علیه السلام) اشاره کرد و گفت: «هذا حبل الله الذی من تمسک به عصم فی دنیاہ ولم یضل به فی آخرته؛ این همان ریسمان خداست. هر کس به آن تمسک کند در دنیا در امان است و در آخرت هم گمراه نمی شود.» اعرابی امیرالمؤمنین را در آغوش گرفت و گفت: «اعتصمت بحبل الله وحبل رسوله»^{۴۵} مانند این روایت در تفسیر فرات کوفی از ابن عباس هم روایت شده است که وقتی اعرابی پرسید حبل الله چیست، فرمود: «یا اعرابی انا نبیہ وعلی حبله»^{۴۶} ای اعرابی! من نبی خدایم و علی ریسمان اوست.»

پس آیه کریمه امر به تمسک به «حبل الله» است که سبب حصول رضای خدا و سبب نجات از گمراهی دنیا و نجات اخروی و سبب دخول در بهشت باشد. لذا هر چیز سبب تقرب به خدا شود، مصداق «حبل الله» محسوب می شود. بنابراین اسلام، قرآن، عهد، اطاعت و امر خدا همه می توانند «حبل الله» باشند، ولی همه چیز به قرآن و اهل بیت(علیهم السلام) برمی گردد. اطاعت از امر خدا بدون تمسک به قرآن و اهل بیت(علیهم السلام) میسر نیست، همچنین عمل به اسلام و قرآن بدون تمسک به اهل بیت(علیهم السلام) برای همه آسان نیست. بنابراین مصداق اتم ریسمان خدا در آیه کریمه اهل بیت اطهار(علیهم السلام) می باشند.

۲. آیه تطهیر

«انما یرید الله لیزهبع عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً»^{۴۷} خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. درباره اینکه مقصود از اهل بیت در آیه تطهیر چه کسانی اند، اقوال و دیدگاههای مختلفی بیان شده است.

۲۲۶

به اعتقاد شیعه و بسیاری از علمای اهل سنت، مقصود از اهل بیت در آیه تطهیر، علاوه بر پیامبر، حضرت علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین(علیهم السلام) می باشد.

چون این دیدگاه مورد اجماع شیعه است و از مسائل مسلم و روشن به شمار می رود، به نقل اقوال در این باره نیازی نیست. از این رو به نقل سخن برخی از دانشمندان اهل سنت در این باره بسنده می کنیم.

ابوبکر نقاش گفته است:

اجمع اکثر اهل التفسیر انها نزلت فی علی وفاطمه والحسن والحسین^{۴۸}
اکثر مفسران بر این عقیده اند که آیه تطهیر در شأن علی، فاطمه، حسن و حسین(علیهم السلام) نازل شده است.
ابوبکر خضرمی در کتاب *رشقة الصاری* گفته است:

آنچه اکثریت علما گفته اند و بزرگان ائمه به صورت قطع برگزیده اند و براهین بر آن اقامه شده و دلایل فراوانی بر آن دلالت می کند این است که مقصود از اهل بیت در آیه، علی، فاطمه و دو فرزندشان انسان است و اختصاص آیه به آنان از جانب پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) جز به امر الهی و وحی آسمانی نبوده است. روایات در این باره بسیار است. با توجه به این دلایل و احادیث، علم قطعی حاصل می شود که مراد از اهل بیت در آیه علی، فاطمه و فرزندان آن دو می باشد.^{۴۹}

بیش از هفتاد حدیث از طریق اهل سنت و تشیع آمده است که رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)، حضرت علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین(علیهم السلام) را زیر کساء آورد و عرضه داشت: «اللهم هولاء اهل بیتی، اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً»^{۵۰} بارخدا! اینها اهل بیت من هستند. هرگونه پلیدی را از آنها دور و آنها را پاک و پاکیزه بگردان. پس آیه نازل شد.^{۵۱}

۳. آیه مباهله

«فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تدع ابناءنا وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم ثم ننتهل فتجعل لعنة الله علی الکاذبین»^{۵۲} پس هر که با تو در مورد عیسی بحث کرد، پس از آنکه از علم برای تو پیدا شده است پس بگو بیاید، فرزندان خود و فرزندان شما، و زنان خود و زنان شما و خودمان و خود شما را دعوت کنیم، سپس با تضرع و فروتنی خدا را بخوانیم، پس لعنت خدا را بر کافرین قرار دهیم.»

بر اساس سیره معتبری که فریقین نقل کرده اند، در جریان مباهله با «نصارای نجران»، پیامبر(صلی الله علیه وآله) فقط حضرت فاطمه و حضرت علی و حسن و حسین(علیهم السلام) را با خود به صحنه مباهله آورد که مصداق «ابناءنا، نساءنا و انفسنا» می باشند. حضور این جمع الهی، بدون حضور همسران پیامبر خدا، در صحنه مباهله،

۳۲۶

دلیل روشن عظمت آنان در انتساب ویژه به پیامبر است که دیگران در آن سهیم نیستند. همان گونه که زمخشری نیز بر این نکته تأکید می کند که این آیه شریفه قوی ترین دلیلی است که فوسلت اهل کسبه را ثابت می کند.^{۵۴}

با وجود اختلاف مذاهب، همه گفته اند که این آیه در شأن اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده است. ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق احتجاج حضرت علی (علیه السلام) بر برتر بودن اهل بیت (علیهم السلام) بر دیگران را آورده است و دیگران هم آن را نقل کرده اند. حضرت علی (علیه السلام) خطاب به شوری فرمود: «تشدتکم بالله هل فیکم احد الی رسول الله فی الرحم ومن جعله رسول الله نفسه وابناءه وابناءه ونساءه نسائه غیر ی قالوا اللهم لا: من شما را به خدا سوگند می دهم، آیا در میان شما کسی هست که به رسول خدا از جهت خویشاوندی از من قریب تر باشد؟ و رسول خدا نفسش را نفس خود، فرزندانش را فرزندان خود و زنانش را زنان خود قرار داده باشد؟ همه گفتند خیر.»

از آیه مذکور استفاده می شود که از لحاظ جسمی، روحی و معنوی جز اهل بیت (علیهم السلام) هیچ کس به رسول خدا نزدیک نبوده است و گویا بعد از رسول خدا، علی (علیه السلام) مثل رسول است؛ به این معنا که تمام اوصاف کمال، جز نبوت را داراست. بنابراین بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای جانشینی رسول خدا شایسته ترین فرد، علی و اهل بیت کرام (علیهم السلام) می باشند.

۴. آیه صادقان

«یا ایها الذین امنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقین»^{۵۵} ای کسانی که ایمان آورده اید از (مخالفت) خدا بپرهیزید و با صادقان باشید.

خداوند در این آیه کریمه به اهل ایمان حکم می کند که با راستگویان باشند. آیه می فهماند که در هر زمان باید راستگویی باشند که مردم با آنان باشند و مراد از بودن با راستگویان حتماً پیروی و اطاعت از آنهاست. وقتی اطاعت واجب شد، آنها باید معصوم باشند و الا حکم به اطاعت از آنها در هر حال معقول نیست. اگرچه مفسران و دانشمندان مصادیق متفاوتی بیان داشته اند، ولی تمام دانشمندان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و تعداد زیادی از مفسران و دانشمندان دیگر اهل سنت معتقدند که مراد از «صادقین» در آیه کریمه، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) می باشند. میلانی، مؤلف کتاب تمشید الصراعات، بیست و چهار تن از بزرگان اهل سنت را نام برده است که همه قائل اند مراد از صادقین، ائمه هدی (علیهم السلام) اند.^{۵۶}

ابن عباس در تفسیر این آیه می گوید:

«كونوا مع الصادقین» ای مع علی واصحابه.^{۵۷}

۲۲۳۲

در نقل دیگری آمده است: «زلت فی علی خاصة»^{۵۸} از ابن عمر نقل شده: «مراد از اتقوا الله این است که خدا به اصحاب امر نموده که از خدا بترسند و بگویند مع الصادقین، یعنی محمد و علی^{۵۹} و اهل بیت او».

الامام حلی می گوید:

اینکه خداوند به ما امر کرده که با آنها باشیم، در صورتی کامل است که آنها معصوم باشند و معصوم جز علی (علیه السلام) کسی نیست. پس این آیه دلیل دیگری بر امامت امیرالمؤمنین است.^{۶۰}

پس در آیه کریمه به مردم امر شده که با صادقان باشند. بودن با صادقان به معنای اتباع و اطاعت از آنهاست. مراد از صادقان هر کس باشد، از آیه عصمت آنها به دست می آید؛ زیرا امر مطلق آمده و از نظر عقل و نقل قبیح است که کسی معصوم نباشد و گناهکار باشد و ما بدون چون و چرا از او پیروی کنیم. از آیات و روایات ثابت می شود که بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کسی جز عترت معصوم نیست و بنابراین مصداق آیه عترت پاک است.

۵. آیه مودت

«قال لاسئلكم اجرا الا المودة فی القربی ومن یقترف حسنة نزد له فيها حسناً»^{۶۱} بگو!

من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیت) و هر کس کار نیکی انجام دهد بر نیکی اش می افزایم، چرا که خداوند آمرزنده و سیاست گزار است. تمام دانشمندان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و تعداد کثیری از مفسران و محدثان اهل سنت معتقدند که آیه مودت در شأن اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده و مودت آنها را بر همه امت اسلامی واجب کرده است. مفسران اسلامی اسباب نزول مختلفی برای آیه بیان کرده اند.^{۶۲} وقتی آیه نازل شد، برخی از اصحاب پرسیدند: «یا رسول الله من قرابتکم الذین وجبت علینا مودتهم قال: علی وفاطمه وابناهما»^{۶۳} ای پیامبر خدا! اقربای شما کیان اند که مودت آنها بر ما واجب شده است؟ فرمود: علی، فاطمه و فرزندان آن دو.

فخر رازی، مفسر بزرگ اهل سنت، در ذیل آیه مودت سه دیدگاه نقل کرده است. یکی از آنها این است که انصار خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آمدند و پیشنهاد مالی نمودند. در این هنگام آیه مودت نازل شد و در آن وقت پیامبر بر مودت قربی تأکید نمود. فخر رازی سپس می گوید اختلاف وجود دارد که مراد از آل کیان اند. برخی می گویند مراد از آل، اقارب اند و بعضی دیگر معتقدند که مراد از آل امت اند. اگر آل را بر امت حمل کنیم و کسانی که دعوت پیامبر را قبول کرده، آل بشمریم، علی و اولادش باز در آل داخل اند، ولی اختلاف وجود دارد که آیا دیگران در زمره آل اند یا خیر. وقتی روشن شد این چهار تن یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) آل محمدند، احترام آنان بر همه واجب است. وی برای وجوب احترام سه دلیل آورده است:

۲۲۳۲

مخالفت

مسئله به قرآن و عترت آنها راه رحمت...

۱. خود آبه مودت دلالت می کند که احترام آنان واجب است.
 ۲. تردیدی نیست که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به حضرت فاطمه (سلام الله علیها) محبت فراوانی می کرد و می فرمود: «فاطمه، بضعة منی یؤذنی ما یؤذیها؛ فاطمه، جگر گوشه من است؛ هر که او را اذیت کند، مرا اذیت کرده است.» بر اساس نقل متواتر، حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به علی، حسن و حسین (علیهم السلام) هم محبت می کرد؛ پس بر امت هم واجب است که به پیروی از رسول خدا به آنان محبت کنند؛ چون که خدا فرموده است: «واتبعوه لعلکم تهتدون»^{۶۵}، «فلیحذر الذین یخالفون عن امره»^{۶۶} «وان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله»^{۶۷} و «ولقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة»^{۶۸}

۳. دعا برای آل منصب بزرگی است که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آن را خاتمه تشهد قرار داده و این عظمت را به جز آل برای کس دیگری قرار نداده است. این همه دلالت می کند که محبت آل محمد (صلی الله علیه و آله) واجب است. شافعی گفته است:

ان کان رفضا حب آل محمد فلیشهد التقلان انی رافضی^{۶۹}

اگر حب آل محمد رفض است، جهان گواه باش که من رافضی هستم.
 فخر رازی می نویسد: وقتی حصول محبت برای عموم مردم مسلمان طبق آیه قرآن که فرموده: «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعضهم»^{۷۰} واجب شد، حصول مودت اشراف و اکابر مسلمانان به طریق اولی واجب خواهد شد. آل محمد از کسانی هستند که امرشان به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) برمی گردد و هر که با رسول خدا بیشتر و محکم تر مرتبط شود همان آل است. در این مطلب تردیدی نیست و از روایات معتبر و متواتر ثابت می شود که، ارتباط فاطمه، علی، حسن و حسین (علیهم السلام) با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از همه بیشتر و محکم تر بوده است.^{۷۱}

پس نتیجه می گیریم که محبت و مودت عترت مطلقاً واجب است. محبت هر کس به این گونه واجب باشد، لامحاله معصوم است. هر کس محبت و مودتش واجب باشد، نزد خدا و رسولش از همه محبوب تر است و هر که نزد خدا و رسولش محبوب تر باشد، از همه افضل است و هر که محبتش واجب، معصوم و افضل باشد، همان امام است. پس عترت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، بعد از ایشان امام و رهبر امت اسلامی اند؛ زیرا که وجوب مودت به مقدار فضل اوست. این تیمیه هم اعتراف کرده است: «لان وجوب المودة علی مقدار الفضل» پس اهل بیت (علیهم السلام) از همه افضل اند و امامت هم از لحاظ عقل و نقل به مقدار فضل افراد داده می شود. این تیمیه معترف است که: «تولية المفضل مع وجود الافضل ظلم عظیم»^{۷۲} بنابراین تمسک به غیر عترت ظلمی بس عظیم است.

۲۲۶۸

ضرورت تمسک به عترت از دیدگاه روایات

از جمله براهینی که انسان را مجبور می سازد به اهل بیت و عترت پیامبر (صلی الله علیه و آله) متمسک شود و در امور دین و دنیا به آنها رجوع کند، روایاتی است که از رسول خدا نقل شده است و کتب اهل سنت بر از این قبیل روایات اند. ما نیز برای نمونه تعدادی از اوامر پیامبر اکرم را بررسی می کنیم.

۱. «عن النبی (صلی الله علیه و آله): الا ان مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینة نوح من رکبها نجی ومن تخلف عنها غرق»^{۷۳} آگاه باشید و بدانید، مثل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح است؛ هر کس بر آن سوار شود، نجات یافته و هر کس از آن تخلف ورزد، غرق گردیده است.

۲. «وإنما مثل اهل بیتی فیکم مثل باب حطه فی بنی اسرائیل من دخله غفله»^{۷۴} همانا مثل اهل بیت من در میان شما مانند باب حطه در بنی اسرائیل است؛ هر کس در آن داخل شود بخشوده شده است.

این روایات به وضوح دلالت دارد که امت اسلامی باید از اهل بیت (علیهم السلام) متابعت کنند و از مخالفت با آنها بپرهیزند.
 این حجر بعد از نقل این روایات می نویسد:

وجه تشبیه آنها به کشتی نوح این است که هر کس آنها را دوست بدارد و تعظیم کند، به سپاسگزاری خداوند که به آنها این مقام را داده، از هدایت آنها برخوردار می شود و از ظلمت مخالفتها نجات می یابد و کسی که تخلف کند، در دریای کفران نعمت غرق و در پستی و بلندی طغیانگری هلاک خواهد شد.^{۷۵}

همو می گوید:

تشبیه عترت به باب حطه از این نظر است که داخل شدن به آن باب، مانند ورود به باب بیت المقدس یا تواضع، و استغفار، سبب مغفرت می شود. خداوند دوستی آنها را نیز سبب بخشش این امت قرار داده است.

در وجوب متابعت از عترت احادیث صحیح و متواتر داریم.^{۷۶}

بنابر نقل روایات معتبر و متواتر از طریق اهل سنت، تمسک به اهل بیت (علیهم السلام) که کشتی نجات، باب حطه و راهبر بی نقص و عیب هستند، واجب است با وجود افراد پاک و معصوم، تمسک به غیر، بسیار قبیح است. بنابراین هر کس عترت را رها کند و غیر عترت را راهنمای خود بداند، طبق حدیث ثقلین گمراه و موجب هلاکت است: «فلا تقدمهم فتهلكوا ولا تتصروا عنهم فتهلكوا»^{۷۷}

۲۲۶۵

۳. یکی از محکم‌ترین دلایل، که بر ضرورت و وجوب تمسک به قرآن و عترت داریم، حدیث ثقلین می‌باشد که از لحاظ سند و متن، متین و محکم است و از روایات منواتر نزد فریقین محسوب می‌شود.

علامه شرف‌الدین ابن حدیث را به عنوان دلیل محکم و جرابی تمسک به عترت را با نقل‌های مختلف آورده است. یکی از آن نقل‌ها را در متن و چند نقل دیگر را در بی‌نوشتها می‌آوریم.

(الف) «ایها الناس ائی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا: کتاب‌الله و عترتی اهل‌بیت»^{۷۸}

من در میان شما چیزی جای گذاشتم که اگر از آن استفاده کنید بعد از من گمراه نمی‌گردید: کتاب خدا و عترت من یعنی اهل‌بیت(علیهم‌السلام).»

علامه شرف‌الدین می‌گوید:

سنت صحیح که حکم بر وجوب تمسک به ثقلین می‌کند به تواتر است و به تظافر از بیست و چند نفر از صحابه پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) رسیده است و پیامبر اسلام در موارد فراوان و گوناگونی این حقیقت را بازگو فرموده است.

گروهی از دانشمندان اهل سنت به این مطلب اعتراف کرده‌اند. حتی ابن حجر هیثمی

پس از نقل حدیث ثقلین می‌گوید:

آگاه باش که حدیث ثقلین در لزوم تمسک به قرآن و عترت طرق فراوانی دارد و از بیست و چند نفر از اصحاب نقل شده است.

سپس اضافه کرده است:

در بعضی از طرق آمده است که پیامبر آن را در حجة الوداع در عرفه فرموده است و در بعضی دیگر آمده که در مدینه هنگام بیماری در آن موقع فرموده که اتاقش مملو از اصحاب بود و در طرق دیگر آمده که حضرت ابن حدیث را در غدیر خم فرموده است.

ابن حجر می‌افزاید:

اینها منافاتی با هم ندارد، زیرا مانعی ندارد که آن حضرت در تمام این موارد و موارد دیگری نیز این حقیقت را تکرار کرده باشد و این به خاطر اهمیتی است که قرآن و عترت پاک او دارند.^{۷۹}

مفهوم حدیث ثقلین این است که هر کس به این دو با هم تمسک نکند گمراه است و مؤید این گفته جمله‌ای است که طبرانی از پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) در دنباله همین حدیث نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

فلا تقدموها فتهلكوا ولا تقصروا عنها فتهلكوا ولا تعلموهم فانهم اعلم منكم.^{۸۰}

از آنها پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید و از آنها عقب نماند که باز هلاک می‌شوید و به آنها چیزی نیاموزید که از شما داناترند.

ابن حجر می‌گوید:

این گفته پیامبر که «از آنها پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید و کوتاه نیایید که هلاک می‌شوید»، دلیل این مطلب است که هر کدام از اهل‌بیت(علیهم‌السلام) خود را به مراتب بلند و وظایف دینی برسانند، بر دیگران مقدم است.^{۸۱}

به نظر می‌رسد که همه مسلمانان در حد گفتن و نوشتن به این مطلب اتفاق دارند که باید به قرآن و عترت متمسک شد و هر کس به یکی از اینها تمسک کند و دیگری را رها سازد به حدیث ثقلین عمل ننموده و گویا در راه هلاکت گرفتار شده است. کاش مسلمانان عالم در عمل هم به قرآن و اهل‌بیت(علیهم‌السلام) و عترت پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) تمسک می‌جستند.

جمع‌بندی مطالب

در پایان و در جمع‌بندی آنچه گذشت، نکات زیر به عنوان حسن ختام مطرح می‌شود:

۱. ضرورت اتحاد و وحدت در جوامع اسلامی، یکی از اساسی‌ترین مسائل جهان اسلام است.
۲. انتشار و افتراق مسلمانان جهان یکی از زشت‌ترین کارها بر اساس قرآن و سنت است.
۳. اسلام و تعلیمات قرآن و عترت به مسلمانان درس اتحاد، یکپارچگی، الفت و محبت می‌دهند.
۴. اصول کلی مسلمانان مشترک است و این اصول (توحید، نبوت، معاد و...) عوامل اتحادند.
۵. نسبت‌های بی‌اساس به یکدیگر و کناره‌گیری برخی مذاهب و فرق، از عوامل افتراق است.
۶. بهترین و مناسب‌ترین نقطه اتحاد و وحدت جوامع اسلامی عترت پیامبر اکرم‌اند.
۷. آیات و روایات بر لزوم و ضرورت تمسک به اهل‌بیت(علیهم‌السلام) تأکید دارند.
۸. طبق آیات و روایات، مصداق عترت حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین(علیهم‌السلام) می‌باشند.
۹. قرآن و عترت تا روز ورود بر حوض کوثر، جزء لاینفک یکدیگر می‌باشند.
۱۰. مکتب اهل‌بیت(علیهم‌السلام) و عترت همان فرقه هدایت‌یافته و گروه نجات‌یافته‌اند.
۱۱. عقل و نقل دلالت دارد که پیروی از عترت که معصومانند بهترین راه نجات است.
۱۲. در عالم خارج فقط مذهب شیعه هم به قرآن و هم به عترت تمسک می‌جوید.

۷۲۷۷

طهر

۷۲۷۷

۱۳. شناخت عترة، باد عترة، انراز محبت به عترة و بذيرش رهبرى عترة، از راهكارهاى تمسك به اهل بيت (عليهم السلام) است.
 ۱۴. اگر ما همه خواهان وحدت و اتحاد اسلامى و عزت و كرامت در دنيا و آخرت هستيم، بايد به قرآن و عترة جنگ بزنيم و اصول و قروع را فقط از عترة بگيريم. اين كار هم منطقى و هم بر طبق قرآن و روايات است، زيرا سعادت و كمال دنيا و آخرت فقط و فقط متعلق به عترة است.

۷۲۶۸

پى نوشتها:

۱. آل عمران، آيه ۵.
۲. اسراء، آيه ۸۸.
۳. ابن منظور، لسان العرب، بيروت، دارالاحياء التراث العربى، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۵۲۸؛ فخرالدين طريجى، مجمع البحرين، مكتب نشر ثقافة الاسلاميه، ج ۳، ص ۱۱۶.
۴. مجمع البحرين، ج ۵، ص ۳۱۴.
۵. راغب اصفهانى، مفردات الفاظ القرآن، دارالقلم، ص ۹۶؛ ترجمه فارسى، دكتور خسروى، ص ۱۲۱.
۶. احزاب، آيه ۳۳.
۷. لسان العرب، ج ۱، ص ۲۶۸.
۸. حاكم نيشابورى، المستدرک الصحيحين، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۵۸، ج ۴۷۰۵.
۹. مجمع البحرين، ج ۲، ص ۲۰۴.
۱۰. خليل احمد فراهيدى، كتاب العين، قم، مؤسسه دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۸۱؛ جوهرى، الصحاح، بيروت، دارالعلم للملايين، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۴۷؛ ابن اثير، النهاية فى غريب الحديث، مؤسسه اسماعيليان، چاپ چهارم، ۱۳۶۴ش، ج ۵، ص ۱۶۰؛ زبيدى، تاج العروس، بيروت، المكتبة الحياه، ج ۳، ص ۵۲۶.
۱۱. مجمع البحرين، ج ۴، ص ۴۷۴، نشر فرهنگ اسلامى، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۱۲. علامه عبدالحسن، شرفالدين، المراجعات، تحقيق شيخ حسين الراضى، ص ۱۵، مجمع جهانى اهل بيت (عليهم السلام)، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق؛ مصطفى زمانى نجف آبادى، مذهب و رهبر ما (ترجمه المراجعات)، ص ۳۹، چاپ سوم.
۱۳. حكيمى، محمدرضا، شرفالدين، ص ۲۰۱.
۱۴. مجموعه رهنمودهاى مقام معظم رهبرى، حديث ولايت، ج ۴، ص ۹۱.
۱۵. فتح، آيه ۲۹.
۱۶. آل عمران، آيه ۱۰۳.
۱۷. آل عمران، آيه ۱۰۵.
۱۸. انفال، آيه ۴۶.
۱۹. ابن خنبل، مسند احمد، ج ۱، ص ۱۲۶؛ محمد بن اسماعيل بخارى، صحيح بخارى، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۲۲۱؛ بيهقى، السنن الكبرى، ج ۵، ص ۱۹۶ و ج ۸، ص ۱۹۳ و ج ۹، ص ۹۴؛ نسائى، السنن الكبرى، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴۸۶؛ ابويطلى موصلى، مسند ابى يعلى، ج ۱، ص ۲۵۵؛ ابن حبان، صحيح ابن حبان، مؤسسه الرساله، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۲۰؛ سليمان بن احمد طبرانى، المعجم الاوسط، دارالحرمين، ج ۶، ص ۵؛ كنز العمال، بيروت، مؤسسه الرساله، ج ۱۴، ص ۱۲۸؛ شيخ محمود ابوريه، اضواء على السنة الحمديه، دارالكتب الاسلاميه، ص ۹۴.

۷۲۶۹

٢٠. صحيح بخاري، ج ٧، ص ٨٨ ح ٩٠: مسلم نيشابوري، صحيح مسلم، ج ٨، ص ٨٨ سنن يهقي، ج ١٠، ص ٢٢٢؛ صحيح ابن حبان، ج ١٢، ص ٢٧٤.

٢١. مستند احمد، ج ٢، ص ٩١؛ صحيح بخاري، ج ٢، ص ٩٨ و ج ٨، ص ٥٩؛ صحيح مسلم، ج ٨، ص ١٨؛ ابن اشعث استجساني، سنن أبي داود، ج ٢، ص ٤٥٤؛ سنن يهقي، ج ٦، ص ١٤ و ج ٨، ص ٣٣٠؛ ابن سفيان نسوي، كتاب الاربعين، دار البشائر الاسلامية، ١٤١٤ق، ص ٤٨؛ سنن نسائي، ج ٤، ص ٣٠٩؛ صحيح ابن حبان، ج ٢، ص ٢٩١؛ المعجم الكبير، ج ١٢، ص ٢٢٢؛ محمد بن سلامة، سند الشهاب، بيروت، مؤسسة الرسالة، ج ١، ص ١٣٣؛ خلواني، نزهة الناظر وتبهيه الحياطر، مدرسة امام مهدي، ١٤٠٨ق، ص ٤١؛ يحيى بن شرف نووي، رياض الصالحين، دار الفكر، چاپ دوم، ١٤١١ق، ص ١٦٩؛ جمال الدين زبلي، نصب الراية لاحاديث الهداية، چاپ اول، ١٤١٥ق، قاهره، دار الحديث، ج ٤، ص ٩٥؛ كثر العمال، ج ١، ص ١٥٠؛ أبي بكر احمد بن علي رازي جصاص، احكام القرآن، بيروت، دار الكتب العلمية، ج ٣، ص ١٤١.

٢٢. صحيح بخاري، ج ١، ص ١٠٢؛ سبط بن جوزي، التبيين لاسماء المتدلسين، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٠٦ق، ص ٩.

٢٣. ابن كثير، السيرة النبوية، ج ٣، ص ٤١٩ - ٤٢٠؛ صحيح مسلم، ج ١، ص ١٦٨؛ ابن حجر، فتح الباري، بيروت، دار المعرفة، چاپ دوم، ج ١٢، ص ١٧٢.

٢٤. يزدى، در راه تفاهم (ترجمه الفصول المهمة)، ص ٥٤.

٢٥. المستدرک، ج ٣، ص ١٢٩؛ كثر العمال، ج ١٢، ص ١٠٢؛ صالح شامي، سيل الهدى والرشاد، ج ١١، ص ٧؛ طبري، محمد بن جرير (شيعه)، المسترشد، ص ٥٧٩؛ شرف الدين، النص والاجتهاد، ص ٥٢٣.

٢٦. شيخ صدوق، علل الشرايع، مكتب حيدرية، ١٢٨٦ق، ج ١، ص ٢٢٨؛ حر عاملي، وسائل الشيعه، بيروت، دار الاحياء التراث العربي، ج ١، ص ١٢؛ أبي بكر احمد عبدالعزيز بنادوي، السقيفة وفدك، بيروت، شركة الكتيب، ص ١٤١؛ احمد بن علي طبرسي، الاحتجاج، نشر دار النعمان، ج ١، ص ١٣٤؛ علامه مجلسي، بحار الانوار، ج ٦، ص ١٠٧ و ج ٢٩، ص ٢٢٢.

٢٧. شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، انتشارات جامعه مدرسين قم، ١٤١٤ق، ج ٢، ص ١٦٦؛ شيخ طوسي، تهذيب الاحكام، دار الكتب الاسلامية، چاپ چهارم، ١٣٦٢ش، ج ٦، ص ١٠٠؛ المشهدي، شيخ محمد، المزار، مؤسسه نشر اسلامي، ص ٥٣٢.

٢٨. الاحتجاج، ج ١، ص ١٢٣؛ سيد مرتضى، شرح احقاق الحق، ج ١٩، ص ١٦٥؛ عاملي، الانتصار اهم مناظرات الشيعه في شبكات الانترنت، دار الاسيرة، ١٤٢٢ق، ج ٧، ص ٢٨.

٢٩. ابن عساکر، تاريخ مدينة دمشق، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق، ج ٣٢، ص ٤٦٩؛ ابن طاوس، فلاح السائل، بی نا، ص ١٥٨؛ علي بن ابراهيم قمی، تفسير القمي، قم، مؤسسه دارالکتب، چاپ سوم، ١٤٠٤ق، ج ١، ص ١٠٠؛ بحار الانوار، ج ٧٥، ص ١٧٤؛ شيخ صدوق، الامالي، مؤسسه بعثت، ١٤١٧ق، ص ٥٧٨.

٣٠. فصلت، آیه ٢٢.

٣١. نساء، آیه ٨٢.

طهر

رسالة - شماره ١٧ - بهار ١٣٨٥

١١٤

٣٢. يعقوب كليني، الكافي، دار الكتب الاسلامية، ١٣٦٥ق، ج ٢، ص ٥٩٨؛ وسائل الشيعه، ج ٦، ص ٧١؛ احمد بن محمد حلي، عمدة الداعي، قم، مكتبة وجداني، ص ٢٦٨؛ بحار الانوار، ج ٧٤، ص ٣٣؛ فيض كاشاني، تفسير الصافي، تهران، مكتب صدر، ج ١، ص ١٥؛ حويري، تفسير نورالقلين، مؤسسه اسماعيليان، ١٤٠٩ق، ج ٤، ص ١٢؛ قطب الدين راوندی، كتاب النوادر، ص ١٢٤.

٣٣. محمد بن زكريا شهري، ميزان الحكمة، قم، دار الحديث، چاپ اول، ج ٢، ص ٢٥١٨؛ جلال الدين سيوطي، الجامع الصغير، بيروت، دار الفكر، ١٤٠١ق، ج ٢، ص ٧١؛ كثر العمال، ج ٢، ص ٢٩٠.

٣٤. ابني واسطي، عيون الحكم والسواعظ، قم، دار الحديث، ١٣٧٦ش، ص ٢٠٣؛ شيخ علي نمازي، مستدرک سفينة البحار، قم، مؤسسه نشر اسلامي، ١٤١٩ق، ج ٩، ص ٣٧؛ ميزان الحكمة، ج ٤، ص ٢٢٨١.

٣٥. نخل، آیه ٢٤.

٣٦. ابن طاوس، اليقين، قم، دارالكتاب، چاپ اول، ١٤١٣ق، ص ٣٥٢.

٣٧. سليمان بن ابراهيم قندوزي، نياييع الودعة، دار الاسرة، چاپ اول، ١٤١٦ق، ج ١، ص ٢٢٢ و ج ٢، ص ٤٠٨؛ حاكم حسكاني، شواهد التنزيل، وزارت ارشاد اسلامي ايران، ج ١، صص ٤٠ و ٤٥ و ٢٦ و ٥١؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت، دار صادر، ج ٢، ص ٣٢٨؛ تاريخ مدينة دمشق، ج ٤٢، ص ٣٩٨؛ احمد بن يحيى بلاذري، انساب الاشراف، مؤسسه اعلمى، چاپ اول، ١٣٩٢ق، ص ٩٩؛ خوارزمي، المناقب، جامعه مدرسه قم، چاپ دوم، ١٤١١ق، ص ٩٠.

٣٨. نياييع الودعة، ج ٢، ص ٣٢٨؛ المراجعات، ص ٦١.

٣٩. آل عمران، آیه ١٠٢.

٤٠. شيخ محمد عبده، نهج البلاغه، ج ٢، ص ٩٥؛ عبدالله بهرام دارمي، سنن دارمي، ج ٢، ص ٤٣١؛ صحيح مسلم، ج ٧، ص ١٢٢؛ ترمذي، سنن ترمذي، ج ٢، ص ٢٢٥؛ المستدرک، ج ١، ص ٥٥٥؛ طبري، ابن جرير، تفسير الجامع البيان، ج ٤، ص ٤٣.

٤١. ابن ابى شيبة كوفي، المصنف، بيروت، دار الفكر، ١٤١٩ق، ج ٧، ص ١٦٤؛ ابى محمد عبد بن حميد، المنتخب من مستند عبد بن حميد، مكتبة نهضة العربية، ١٤٠٨ق، ص ١٧٧؛ ابن ابى عاصم، الاحاديث والثقات، دار الدارزية، ١٤١١ق، ج ٤، ص ٢٨٢؛ ابن حبان، صحيح ابن حبان، ج ١، ص ٣٢٩.

٤٢. علامه محمد حسين طباطبائي، النيران، ج ٣، ص ٢٧٨؛ جلال الدين سيوطي، الدر المنثور، بيروت، دار المعرفة، ١٣٦٥ق، ج ٢، ص ٦٠؛ سليمان بن احمد طبراني، المعجم الكبير، قاهره، مكتب ابن تيمية، چاپ دوم، ج ٢، ص ١٨٦؛ كثر العمال، ج ١، ص ١٨٦.

٤٣. كوفي، ابراهيم بن فرات، تفسير فرات، ص ٩٠.

٤٤. تفسير الصافي، ج ١، ص ٣٦٥؛ تفسير نورالقلين، ج ١، ص ٣٧٧.

٤٥. ثمالی، ابو حمزه، تفسير ابى حمزه ثمالی، ص ١٢٨.

٤٦. تفسير فرات، ص ٩٠.

٤٧. احزاب، آیه ٢٣.

٢٢٧١

٢٢٧٠

منازل

تسکین به قرآن و عبرت نهار و رات...

١١٧

٢٨. احمد بن علي مقرئ، فضل آل البيت، ص ٧٥؛ از ابوبكر نقاش، جواهر العقدين، ص ١٩٨.
٢٩. ابوبكر خضرمي، رشفة الصاري من بحر فضائل بني النبي الهادي، ج ٧، ص ١٣ و ١٤.
٥٠. مستند احمد، ج ٤ ص ٢٩٨؛ ابن بطريق، العمدة، قم، مؤسسه نشر اسلامي، ١٤٠٧ق، ص ٣٤؛ شادان بن جبرئيل قمي، الفضائل، نجف، مكتب حيدرة، ١٣٨١ق، ص ٩٥؛ ابن طواس، الطرائف، قم، مكتب خيام، ١٣٧١ق، ص ١٢٤؛ ابن كرامة، تنبيه القاطنين، مركز التدبير للدراسات الاسلامية، ١٤٢٠ق، ص ١٢٤.
٥١. المصنف، ج ٧، ص ٥٠١؛ مستند احمد، ج ٤، ص ١٠٧.
٥٢. آل عمران، آية ٤١.
٥٣. دكتور ولي الله نقى پورفر، اهل بيت در قرآن، تهران، سازمان مديريت و برنامه ريزي مركز آموزش دولتي، چاپ دوم، ١٣٨٠ش، ص ٩٤.
٥٤. تاريخ مدينة دمشق، ج ٤٢، ص ٤٣٢؛ امين انطاكي، قاضي شيخ محمد مرعي، لماذا اخترت الشيعة، قم، مؤسسه بوستان كتاب، چاپ دوم، ١٤٢٢ق، ص ١١٩.
٥٥. توبه، آية ١١٩.
٥٦. سيد علي حسيني ميلاني، تشييد المراجعات، ج ٢، ص ٧١.
٥٧. علامه حلي، كشف اليقين، ص ٣٤٢؛ تفسير قرأت، ص ١٧٢؛ زرندي حنفي، نظم در السطيين، ص ٩٢.
٥٨. شواهد التنزيل، ج ١، ص ٣٢٢.
٥٩. همان، ص ٣٤١؛ مزي، تهذيب الكمال، ج ٥، ص ٨٤.
٦٠. شواهد التنزيل، ج ١، ص ٤٢؛ تاريخ مدينة دمشق، ج ٤٢، ص ٣٤١؛ الدر المنثور، ج ٤، ص ٢٩٠.
٦١. شوري، آية ٢٣.
٦٢. مجمع البيان، ج ٩، ص ٢٩؛ ابن ابي حيان اندلسي، تفسير بحر المحيط، ج ٧، ص ٥١٤؛ نيشابوري، تفسير غرائب القرآن، ج ٤، ص ٧٢؛ ابن جوزي، تفسير زاد المسير، ج ٤، ص ٤٤؛ نعالبي، تفسير الكشف والبيان، ج ٨، ص ٢١٠؛ فخر رازي، تفسير جامع الكبير، ج ٢٥-٢٦ و مفاتيح الغيب، ج ٢٦-٢٧، ص ١٤٠؛ ابن عطية اندلسي، المحرر الوجيز، ج ٥، ص ٣٤؛ أوسي، تفسير روح المعاني، ج ٢٥-٢٦، ص ٤٢؛ عجلي شافعي، تفسير الفتوحات الالهية، ج ٧، ص ٥٤؛ سيوطي، لياح النقول، ص ١٧٢.
٦٣. قرطبي، الجامع لاحكام القرآن، ج ١٤، ص ٢١-٢٢؛ حاشية محيي الدين علي التفسير البيضاوي، ج ٧، ص ٤٢٢؛ ماوردي، الكشف والعيون، ج ١، ص ٢٠١ و ٢٠٢؛ ابن كثير، تفسير ابن كثير، ج ٥، ص ٤٠١ و ٤٠٢.
٦٤. ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغة، ج ٤، ص ٤٤.
٦٥. اعراف، آية ١٥٧.
٦٦. نور، آية ٤٣.
٦٧. آل عمران، آية ٣١.
٦٨. احزاب، آية ٢١.

طرح

از ترميز - شماره ١٧ - بهار ١٣٨٥

١١٨

٢٢٧٢

٦٩. نظم در السطيين، ص ١١١؛ تفسير روح المعاني، ج ٢٥-٢٦، ص ٤٥؛ تفسير الكبير ومفاتيح الغيب، ج ٢٧، ص ٤٦.
٧٠. توبه، آية ٧١.
٧١. تفسير الكبير ومفاتيح الغيب، ج ٢٧، ص ١٤٢ و ١٤٥.
٧٢. ابن تيمية، منهاج السنة، ج ٣، ص ٢٧٧؛ محب الدين طبري، الرياض النضرة، ج ١، ص ١٤.
٧٣. المستدرک، ج ٢، ص ٣٢٣؛ بعد از نقل حديث مي گويد: هذا حديث صحيح على شرط مسلم؛ نورالدين هيتمي، مجمع الزوايد، ج ٩، ص ١٤٨؛ معجم الاوسط، ج ٥، ص ٢٥٥؛ معجم الكبير، ج ٢، ص ٢٦ و ٢٦ ج ١٢، ص ٢٧؛ ابن سلامة، مستند الشهاب، ج ٢، ص ٢٧٣ و ٢٧٥؛ الجامع الصغير، ج ١، ص ٢٧٣ و ج ٢، ص ٥٢٣؛ كثر العمال، ج ١٢، ص ٩٤ و ٩٥؛ مناوي، فيض القدير شرح الجامع الصغير، ج ٢، ص ٤٥٨؛ الدر المنثور، ج ٢، ص ٣٣٢.
٧٤. المعجم الاوسط، ج ٤، ص ٨٥؛ نظم در السطيين، ص ٢٢٥؛ مجمع الزوايد، ج ٩، ص ١٤٨؛ المعجم الصغير، ج ٢، ص ٢٢.
٧٥. المراجعات، ص ٨٠ - ٧٩؛ صواعق المحرقة، باب ١١، ص ٩١.
٧٦. همان، ص ٨٠.
٧٧. مجمع الزوايد، ج ٩، ص ١٤٦؛ المعجم الكبير، ج ٢، ص ٤٦؛ كثر العمال، ج ١، ص ١٨٨.
٧٨. عمرو بن ابي عاصم، كتاب السنة، بيروت، مكتب اسلامي، چاپ سوم، ١٤١٣ق، ص ٤٣٤ (در اين كتاب عترتي موجود نيست)؛ نظم در السطيين، ص ٢٢٢؛ شعراي، اليهود العمدة، نشر مصطفى الباني، چاپ دوم، ١٣٩٣ق، ص ٤٢٥؛ كثر العمال، ج ١، ص ١٧٢؛ تفسير ابن كثير، ج ٤، ص ١٣٢.
- (ب) ابي تارك فيكم ما ان تسكنتم به لن تضلوا بعدي؛ كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الارض وعترتي اهل بيتي ولن يفترقا حتى يردا على الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما. ابن اثير، اسد الغابة، تهران، اسماعيليان، ج ٢، ص ١١٢؛ الدر المنثور، ج ١، ص ١٣٢.
- (ج) ابي تارك فيكم خليفتين؛ كتاب الله ممدود بين السماء والارض و عترتي اهل بيتي وانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض. مستند احمد، ج ٥، ص ١٨٢.
- (د) ابي تارك فيكم الثقلين كتاب الله واهل بيتي وانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض. معجم الاوسط، ج ٤، ص ٢٢؛ معجم الكبير، ج ٥، ص ١٥٤ و ١٧٠.
- (ه) ابي قدرتكم فيكم احدهما اكبر من الاخر كتاب الله وعترتي فانظروا كيف تخلفوني فيها فانما من يفترقا حتى يردا على الحوض ثم قال ان الله مولاي وانا مولاي كل مؤمن ثم اخذ بيد علي من كنت مولاه فهذا وليه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه. المستدرک، ج ٢، ص ١٠٩؛ مستند احمد، ج ٢، ص ٥٩؛ ابن جنبل، فضائل الصحابة، ص ١٥؛ مجمع الزوايد، ج ٩، ص ١٤٢؛ مستند ابي يعلى، ج ٢، ص ٣٠٣.
- (و) ابي تارك فيكم الثقلين كتاب الله حبل ممدود من السماء الى الارض وعترتي اهل بيتي وان اللطيف الخبير اخبرني انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما. مستند احمد، ج ٢، ص ١١٧؛ ابن جعد، علي مستند ابن جعد، ص ٢٩٧.

٢٢٧٢

مطالب

نسبک به قرآن و عترت آنها راه وحدت...

١١٩

- ی) انی تارك فيكم الثقلين اولهما كتاب الله في الهدى والنور ومن استمسك به واخذ به كان على الهدى ومن اخطا وتركه كان على الضلالة واهل بيقي اذكركم الله في اهل بيقي قال ثلاث مرات سنن الكبرى، ج ٧، ص ٣٠ و ج ١٠، ص ١١٤؛ فضائل الصحابة، ص ٧٢؛ سنن دارسي، ج ٢، ص ١٤٢٢؛ ابن اثير الكشي، منتخب مسند عبيد بن محمد، ص ١١٢.
٧٩. المراجعات، تحقيق الرازي، ص ٧١، مجمع جهاني اهل بيت، چاپ اول، ١٤٢٢ق؛ به نقل از صواعق المحرقة، فصل اول، باب ١١، ص ٧٥.
٨٠. مجمع الزوايد، ج ٩، ص ١٦٤؛ المعجم الكبير، ج ٣، ص ٤٦ در دنبال اين حديث آمده: ثم اخذ بيد علي رضي الله عنه فقال من كنت اولي به من نفسي فعلي وليه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه. كنز العمال، ج ١، ص ١٨٨.
٨١. امامي، رهبري حضرت علي (عليه السلام) در قرآن و سنت، ص ٧٠؛ به نقل از صواعق المحرقة، ص ١٢٥.

طهری

سال پنجم - شماره ١٧ - بهار ١٣٨٥

١٢٠

٤٧٧٤